

لسیثین Lecithine هم بقوسط طیب بطور انز کسیون یا از راه دهان استعمال نماید تا اینکه بدن آریبت شده متولد دختر بعمل می آید در خاتمه می نویسیم که وجود تمام حیوانات البته خودش تناسب خوبی بین تعداد جنس ذکور و اناث در طبیعت گذاشته دخالت انسان باین نوع نوامیس طبیعت جسارت و بلکه از حد خود خارج شدن است یکی از دلایل تفوق تعداد ذکور بر اناث بعقیده این بنده نویسنده اینست که جنس ذکور بواسطه سعی و کار که بیش از اناث متحمل میشوند از این جهت اغلب در معرض تلف هستند میبایستی عده آنها بیشتر از جنس اناث باشد تا اینکه تناسب عددی تقریباً ثابت بماند.

دکتر سید محمد



﴿ حارث ابن کلدۀ ثقفی طیب عرب ﴾

مشار الیه یکی از اطباء نامی عرب و همعصر با حضرت « خفمی مرتبت صرع » بوده. موطن اصلی او از بلده (طائف) و بعد برای تحصیل و تکمیل فلسفه و طب مسافرت به یمن و فارس و بلاد فارس و مدتی در شهر (جندیسابور) که دارالعلم آن زمان بوده است اقامت نمود. گویند علاوه بر علوم حکمت در فن موسیقی نیز مهارتی حاصل کرد. در وقت که حارث از بلده طائف با شهبان شاهنشاهی ساسانی برگشته بود و در راه بود که در آن روزی حارث مذکور آهنگ در بار انوشیروان شاهنشاه عجم نمود و پس از استیذان وارد مجلس گردیده مودبانه ایستاد. کسری فرمود کیستی و چکاره؟ جواب داد: حارث ابن کلدۀ و طیب عزم. انوشیروان گفت عرب را با آن همه جهل و ضعف عقل و سوء غذا و اکل باطیب چکار. حارث گفت شاهنشاه اگر عرب

دارای اینگونه صفات باشند. احتیاج شان بیشتر بشخصی خواهد شد که جهل شان را اصلاح و کجی های شانرا راست و ابدان شانرا با تدبیر عملی و حسن مباشرت نگهداری و خلط و خبط شانرا تعدیل نماید. چرا که عاقل محصل و موجب درد را دانسته با حسن سیاست جانی خود از حملات و موجبات امراض احتراز میکنند. انوشیروان فرمود عرب را که جاهل صرفند و از عقل بی بهره از کجا بداء و دوایشان پی برده و معرفت حاصل خواهی کرد؟ جواب داد بچه را با فریب دادن و گول زدن مداوا کنند و مار را با افسوس دستگیر؛ سپس حارث آغاز سخن فرموده و گفت: شاهنشاه عاقل از عطایای الهی است که آنها در میان بندکان خود مثل روزی آنها تقسیم فرموده و از اینجا است که یکی دولتمند و دیگری حاجتمند یکی عالم و آن دیگری جاهل یکی عاجز و وامانده و دیگری صاحب حزم و کارگشا «ذالک تقدیر العزیز العظیم» . انوشیروان را سخنان حکیم خوش آمد و باز بمقام پرسش آمده و فرمود: که چه چیز از اخلاق و سجایای عرب ترا خوش آیند است؟ جواب داد که من عرب را نقسی است سخنی و قلیبست جری لغزشان فصیح و زبانشان رسا و بسیغ . نسبی دارند صحیح و حسی شریف . سخن از زبان مائسد تیر پر تاب شده از چله کان و باوصف آن گورا تر از هوای ربیع و نرم تر از آب معین است . در خشکسالی صاحب جود و اطعامند و در میدان کارزار شمشیر گذار . عزیشان دستخوش دیگران و همسایگانش مظلوم این و آن نمیکردد . استباحه حریم و ذلت کریم از محالات است . زیر بار تفضل احدی غیر از شاهنشاه با همت که در میان اعالی و ادانی بی نظیر و عدیل است نمبروند . در این موقع انوشیروان بخود حر کتی داده و درست در روی تخت قرار و سیمای خستگی مشوب بتقدیر و تجاملی از شنیدن کلمات حکمت آمیز حکیم بخود گرفت و سپس امر بنشستن حارث فرموده و ال کرد که : اصل طلب چیست گفت : کرسنگی ؛ پرسید مقصود

چيست؟ گفت كم خوردن سوال نمود كه: بد ترين دردها كدامست؟ جواب داد: قبل از تحليل غذا غذای ديگري وارد معده كردن كه موجب هلاكت انسان و حيوانست، برسيد كدام دردی است كه قوه تأثير دوا را فاسد و قطع مي كند؟ گفت نخمه (امتلاء معده) كه باقي مانده نش در شكم باست مرگ و تحليل رفقش مورت بيماری است، فرمود راست گفتي، بگو كه در باب استحمام چه دستور داري؟ گفت در حالت سبزي از حمام و در موقع مستی از مباشرت بازمان و در دل شب از بي پوشش برخاستن و در حين غضب بر سفره نشستن احتیاز لازم است، برسيد در دوا خوردن چه عقیده داري؟ گفت در حالت صحت از استعمال دوا اجتناب فرما و همبنكه مرضی زور آور شد پيش از استحکام و مزمن شدنش بوسیله دوا قلع نما، ديگر بار انوشيروان از ترتيب نوشيدن شراب سوال نمود؟ جواب داد كه پاكيزه ترين آنها گوارانر و صاف ترين آن بی ضرر تر و خوش مزه ترين آن اشها آورنده تر است، و همچوقت شراب را خالص و بی آب نبايد خورد كه مورت درد سر و مولد امراض گوناگون می باشد، برسيد در اقسام گوشها رأيت چيست؟ گفت گوشت گوسفند تازه را اختيار و از گوشت قلیه شده شور و همچنين از گوشت شتر و گاو اجتناب بايد نمود، انوشيروان از ميوجات پرسش نمود، گفت همه ميوه ها را در موسم خود بايد خورد و همبنكه فضلش منقضي گشت ترك بايد كرد، و بهترين فواكه انار و ترنج و خوش ترين گلها بنفشه و گل سرخ و بهترين بقول (تره ها) كاسنی و ماهو است، انوشيروان از آب سوال نمود، جواب داد كه آب مایه زندگانی و قوام بدن است و بايد باندازه كفايت نوشيد و مخصوصاً بعد از خواب مضراست، بهترين آنها صاف ترين و گوارا ترين آنها است و آبی است كه از رودخانه بزرگ در حالت صفا و برودت كه مخلوط به آبهای نی زارها و كوهها نشده باشد جاری شود، انوشيروان از طعم و مزه آب پرسش فرمود، گفت طعمی برای آب نتوان قرار داد

زیرا آب زاده حیات است . از رنگش پرسید ، گفت چون حاکی رنگ جمیع اشیاء است رنگ حقیقی و ثابتی برای آب نمیتوان اثبات کرد . بعد انوشیروان سوال کرد که اصل انسان چیست ؟ گفت اصل انسان محلی است که آب میخورد (مقصودش سر است) . سپس از نور چشم پرسش نمود ، جواب گفت که نور بصر مرکب از سه چیز است : سفیدی که پیه است ، و سیاهی آب و مردمک باد . بعد پرسید که بدن انسانی مرکب از چند طبیعت میباشد ؟ گفت : چهار که سوداء و صفراء و خون و بلغم است . از علت چهار بودنش سوال نمود ؟ گفت اگر منحصر یکی از اینطباع چهارگانه میشد انسان از اکل و شرب و از مرض و هلاک مصون میداند و چنانکه مرکب از دو میشد اجتماع ضدین و همیشه باعث زد و خورد میگردد و در صورت سه بودن هم اجتماع دو موافق و یک مخالف میگشت پس حد اعتدال و ما به القوام بدن همان چهار است که اساس خلقت است . (۱)

پس انوشیروان از نسوان و از معاشرت با آنها سوال نمود و دستور خواست ؟ حکیم گفت کثرت معاشرت با زنان بد است ؛ سپس بنام را از معاشرت با زنان سالخورده تحذیر کرده و اینطور بیان نمود که : *پیره زن مانند کهنه همبانیست که قوت را بخود جذب کرده مورت را نجوری بدن میشود* . *مانها سم قاتل و نفسها موت عاجل تأخذ منك الكمال ولا تعطيك البعض* . . . بعد شروع بتوصیف زن جوان نموده و گفت : *ربقها عذب و ریحها طیب* . . .

آنوقت انوشیروان پرسید از زنان کدام يك برای معاشرت بهتر است ؟ حکیم گفت : آنکه تمام خلقت ، کشیده قامت ، گشاده پیشانی ، برجسته بینی ، فراخ سینه ،

(۱) در اینجا باره سوال و جوابهایی راجع به برودت و حرارت و حقیقت و حجامت شده است که از درج آنها صرف نظر کردیم .

صاف روی ، نازك بسان ، مدیح گلوی ، لبش بسان خون کبوتر و ابروانش پیوسته بهم دیگر ، سمین رو ، مشکین مو ، دندان و لبش برنك افحوان وارغوان و در تیره شب مانند ماه تابان ، از سرشیر نرم تر و از انگبین شیرین تر ، هشت بهشت آئینی از خلقتش و گل سرخ علاقی از بوبش ...

در اینجا شاهنشاه را خنده آنچه آمیزی دست داد که شانه هایش بحرکت افتاد فرمود : هزار آفرین بر تو باد ای اعرابی که سخن دانی و هنرمند و با فرهنگی و هوشمند ؛ آنگاه حکیم را بجایزه فراخور حال مسرور فرموده و امر داد که کلمات طیب عرب را تماماً تدوین و محفوظ دارند.

در بعضی از کتب تواریخ معروفست که حارث ابن کلمه « حضرت رسول سع » و خلفای راشدین را درك کرده و در زمان خلافت معاویه ابن ابی سفیان از دنیا درگذشت بنا بر این مدت حیات حکیم متجاوز از يك صدسال خواهد بود . (۱)

رضا الحسینی

فلز بوقلمونی -- یا کوبالت

Cobaltum

چنانکه از اجسام نامیه قسمی هست که بخودی خود تغییر رنگ یافته در ازمنه مختلفه (یعنی در ظرف چند دقیقه) بالوان متنوعه ملون میشود مثل بوقلمون

(۱) ترجمه از طبقات الاطباء لابن اصبیه .